



## بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره حدیث «و

### هو ولی کل مؤمن بعدی»

محمد باغچیقی\*

#### چکیده

ابن تیمیه در مواردی متعدد، احادیثی را که در منقبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شده است، تکذیب می‌کند. یکی از این احادیث، حدیث مشهور نبوی است که آن حضرت در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «و هو ولی کل مؤمن بعدی». ابن تیمیه این حدیث را تکذیب می‌کند و دلیلی که برای رد این حدیث ارائه می‌دهد، درباره واژه «ولی» است. به این صورت که اگر مراد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از بیان این حدیث، دوستی با حضرت علی علیه السلام بوده است، به این حدیث نیازی نبود؛ چراکه همگان با او دوستی داشته‌اند. اگرهم مراد آن حضرت از این سخن، امارت حضرت علی علیه السلام بوده است، باید از واژه «والی» استفاده می‌کردند؛ نه «ولی». از آنجا که برخلاف دیدگاه ابن تیمیه، این حدیث را بسیاری از علما و محدثان معتبر اهل سنت، در غالب سلسله‌سندی که همه راویان آن از ثقات هستند، روایت کرده‌اند و لغت‌شناسان و مفسران اهل سنت نیز در استعمالات خود از واژه «ولی» معنای فاعلی را اراده کرده و آن را در معنای «والی» به کار برده‌اند، می‌توان ادعای سست ابن تیمیه مبنی بر کذب بودن حدیث «و هو ولی کل مؤمن بعدی» را رد کرد.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ولی.

## مقدمه

احمد بن عبدالحلیم حرّانی دمشقی حنبلی (۶۶۱ تا ۷۲۸ق)، معروف به ابن تیمیه، از معدود افرادی است که آرای وی از عصر خود تاکنون، بحث‌برانگیز و مورد مناقشه بوده است.

او کتاب‌های فراوانی از جمله کتاب منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة را تألیف کرد که هدف اصلی‌اش از تألیف این کتاب، پاسخ به مطالب کتاب منهاج الکرامه فی معرفة الإمامة، نوشته علامه حلّی رحمته الله بود.

علامه حلّی رحمته الله در کتاب منهاج الکرامه، به آیات و روایات فراوانی اشاره می‌کند که در فضیلت اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است. دقیقاً همین امر موجب شد تا ابن تیمیه با نوشتن کتاب منهاج السنة النبویة، به این مطالب و مناقب واکنش نشان دهد و به صورت‌های مختلف، فضایل فراوانی را که فریقین برای اهل بیت علیهم السلام نقل کرده بودند، رد و تکذیب کند؛ البته بسیاری از علمای فریقین جوابیه‌هایی بر ادعاهای سست ابن تیمیه نگاشته و او را مذمت کرده‌اند.

یکی از روایاتی که ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة النبویة متعرض آن شده است و صدور آن را تکذیب می‌کند، روایت «و هو ولی کل مؤمن بعدی» است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است و شیعه و سنی آن را در کتاب‌های معتبر خود آورده‌اند. دلیل او برای رد این روایت، واژه «ولی» است که به عقیده او اگر به معنای محبت و دوستی باشد، صدور آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ممتنع خواهد بود؛ چراکه همه مسلمانان با امیرالمؤمنین علی علیه السلام دوستی داشته‌اند و احتیاجی به ذکر این روایت نبود، و اگر به معنای امارت و سرپرستی امت است، هرآینه باید با واژه «والی» به آن اشاره می‌شد؛ نه واژه «ولی».

در نقد ادعای مذکور، مقالاتی نوشته شده است که نویسندگان آنها به ذکر اقوال علمایی از اهل سنت که این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند، بسنده کرده‌اند؛ لذا ضرورت اقتضا می‌کرد مقاله جامعی نگاشته شود تا ابعاد بیشتری را مورد توجه قرار دهد.

بر این اساس، تمام سعی نگارنده بر این بوده است که از سه طریق زیر، به این ادعای ابن تیمیه پاسخ داده شود:

۱. بررسی دیدگاه علما و محدثان اهل سنت راجع به حدیث «و هو ولی کل مؤمن

بعدي»؛

۲. بررسی جایگاه راویان این حدیث نزد علمای رجال اهل سنت؛

۳. بررسی دیدگاه علمای لغت‌شناس و مفسران اهل سنت راجع به استعمال واژه

«ولی» در معنای فاعلی «والی».

پیش از ورود به بحث، باید به این مطلب اشاره کرد که با توجه به قراین موجود،

به دست می‌آید که ادعای ابن تیمیه مبنی بر کذب بودن حدیث «و هو ولی کل مؤمن

بعدي» ادعای باطلی است.

### نظریه ابن تیمیه درباره روایت «و هو ولی کل مؤمن بعدي»

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة النبویة، صدور حدیث مشهور «و هو ولی کل مؤمن بعدي»

را از حضرت رسول اکرم ﷺ تکذیب می‌کند و این‌گونه می‌نویسد:

همچنین قول او (علامه حلی رحمته الله علیه)، «و هو ولی کل مؤمن بعدي» که به نقل از رسول الله ﷺ روایت می‌کند، به آن حضرت دروغ بسته است. حضرت رسول ﷺ این‌گونه کلامی را به کار نبرده‌اند؛ چراکه علی رضی الله عنه در حال حیات و ممات خود، با همه مؤمنان دوست بوده است و هر مؤمنی نیز در حال حیات و ممات خود، با او (علی رضی الله عنه) دوست بوده است. پس اگر مراد از «ولی»، ولایت به معنای ضدِ عداوت و دشمنی است، مختص به زمان [خاصی] نیست؛ در حالی که در این روایت، به زمان بعد از رسول الله ﷺ اختصاص پیدا کرده است. اگرهم مراد از «ولی»، ولایت به معنای امارت است، باید از واژه «والی» استفاده می‌شد، نه واژه «ولی»؛ همان‌طور که قول اکثر درباره نماز میت این است که اگر ولی با والی جمع شدند، والی و امیر مقدم است؛ البته برخی نیز گفته‌اند که ولی مقدم می‌شود. پس این قول قائل (علامه حلی رحمته الله علیه)، قولی است که نمی‌شود به حضرت رسول ﷺ نسبت داد؛ چراکه اگر مراد از «ولی» به معنای موالات و دوستی باشد، نیازی به بیان آن نبود، و اگر مراد از آن امارت باشد، شایسته بود

آن حضرت این گونه می فرمودند: «والی علی کل مؤمن»<sup>۱</sup>.  
آن چنان که ملاحظه شد، ابن تیمیه با استناد به معنای واژه «ولی»، صدور این روایت را از حضرت رسول اکرم ﷺ، تکذیب می کند.

### بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه

جهت بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه، ابتدا به بررسی حدیث مذکور در منابع حدیثی اهل سنت پرداخته خواهد شد. همچنین به صورت بسیار مختصر، روابیان موجود در سلسله سندی که در سنن الترمذی برای این حدیث نقل شده است، بررسی می شوند و سپس، دیدگاه علمای اهل سنت راجع به واژه «ولی» تبیین می شود.

### بررسی حدیث «و هو ولی کل مؤمن بعدی» در منابع حدیثی اهل سنت

محدثان فراوانی این حدیث را در کتاب‌های معتبر خود نقل کرده‌اند که می توان اقوال آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

#### ۱. تصریح به صحت این حدیث

عده‌ای از علمای اهل سنت علاوه بر نقل این حدیث در کتاب‌های خود، به صحت آن نیز تصریح کرده‌اند که از این میان می توان به اشخاص زیر اشاره کرد:

۱. **ابن ابی عاصم:** وی از فقها و حافظان بزرگ حدیث بود که در برخی منابع، از وی با عنوان «محدث بن محدث بن محدث» یاد شده است.<sup>۲</sup> او کتاب‌های فراوانی تألیف کرده است که یکی از این کتاب‌ها، کتاب السنّة است. در این کتاب، ابن ابی عاصم روایت مورد نظر را نقل می کند و تصریح می کند که اسناد این روایت، صحیح است و روایانش بنا بر این شرط که مسلم بن حجاج از آنها روایتی نقل کرده باشد، از ثقات هستند.<sup>۳</sup>

اینکه ابن ابی عاصم می گوید: «رجالہ ثقات علی شرط مسلم»، به این معناست که مسلم در کتاب صحیح خود، از این روابیان روایت نقل کرده باشد؛ لذا ابن ابی عاصم آنها را

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنّة النبویة، ج ۷، ص ۳۹۱.

۲. حکیمیان، ابوالفتح، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۷۸.

۳. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنّة، ص ۵۱۹، ج ۱۱۸۷.

از ثقات می‌داند.<sup>۱</sup>

۲. **حاکم نیشابوری:** او که از حفاظ مطرح محسوب می‌شود، در کتاب معروف خود، المستدرک علی الصحیحین، درباره این روایت تصریح می‌کند که این روایت بنا بر این شرط که مسلم بن حجاج از آنها روایتی نقل کرده باشد، صحیح است<sup>۲</sup> و همان طور که گذشت، مسلم بن حجاج در کتاب صحیح خود، از تمامی راویان این حدیث، روایت نقل کرده است<sup>۳</sup> و این مطلب نیز مؤید دیگری بر صحت حدیث مورد بحث خواهد بود.

۳. **البانی:** وی یکی از علمای معاصر وهابیت است که در علوم حدیث شهرت بسزایی دارد و علمای وهابیت از او با عناوینی نظیر «عالم»، «محدث»، «فقیه» و «امام» یاد می‌کنند.<sup>۴</sup> با اینکه وی از پیروان و حامیان ابن تیمیه است؛ ولی برخلاف نظر ابن تیمیه، در چند کتاب خود از جمله کتاب سلسله الأحادیث الصحیحة،<sup>۵</sup> کتاب صحیح الجامع الصغیر و زیادته،<sup>۶</sup> کتاب التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان<sup>۷</sup> و کتاب السراج المنیر فی ترتیب أحادیث صحیح الجامع الصغیر<sup>۸</sup> این حدیث را ذکر کرده است و مؤیدهای بر صحت این حدیث و ثقه بودن راویان این حدیث، از جمله جعفر بن سلیمان، می‌آورد.<sup>۹</sup>

نکته بسیار مهم آن است که او در کتاب سلسله الأحادیث الصحیحة پس از ذکر صحت این حدیث، به ابن تیمیه به دلیل رد کردن این حدیث خرده می‌گیرد و این گونه می‌نویسد: «عجیب است که ابن تیمیه جرئت پیدا کرده و این حدیث را در کتاب منهج السنة النبویة انکار و تکذیب کرده است».<sup>۱۰</sup>

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، ص ۱۲۶.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۷۳، ح ۴۶۳۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، ص ۱۲۶.

۴. «محمد ناصرالدین البانی»، سایت ویکی فقه، آدرس:

محمد\_ناصرالدین\_البانی/ <http://wikifeqh.ir/>

۵. البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۲۶۱.

۶. البانی، محمد ناصرالدین، صحیح الجامع الصغیر و زیادته، ج ۲، ص ۹۸۰، ح ۵۵۹۸.

۷. البانی، محمد ناصرالدین، التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۶۷، ح ۶۸۹۰.

۸. البانی، محمد ناصرالدین، السراج المنیر فی ترتیب أحادیث صحیح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۴۲۴۰.

۹. البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۲۶۱.

۱۰. همان، ص ۲۶۳.

## ۲. تصریح به حسن بودن این حدیث

علمای دیگری از اهل سنت، پس از نقل حدیث «و هو ولی کل مؤمن بعدی»، به حسن بودن آن تصریح کرده‌اند که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. **ترمذی:** او مؤلف کتاب سنن الترمذی، یکی از صحاح سته اهل سنت است که به گفته خود، این کتاب مورد تأیید علمای حجاز، عراق و خراسان واقع شده است.<sup>۱</sup> ترمذی ضمن بیان داستان ذیل، روایت «و هو ولی کل مؤمن بعدی» را نقل می‌کند و اقرار می‌کند که این روایت، حسن است. وی نقل می‌کند:

پیامبر اکرم ﷺ سپاهی ترتیب دادند و فرماندهی آن را به علی ابن ابی طالب [رضی الله عنه] سپردند. بعد از پیروزی در جنگ، علی [رضی الله عنه] کنیزی انتخاب کرد و به ملکیت خود درآورد. همین امر موجب شد تا چهار نفر از اصحاب، هم‌قسم شوند تا وقتی که به محضر پیامبر اکرم ﷺ رسیدند، در محضر ایشان از علی [رضی الله عنه] شکایت کنند. پس از بازگشت از جنگ، خدمت رسول الله ﷺ رسیدند و یکی از آن چهار نفر به آن حضرت عرض کرد: «آیا نشنیده‌اید که علی ابن ابی طالب [رضی الله عنه] فلان کار را کرده است؟» حضرت ﷺ از او روی برگرداندند. نفر دوم و سوم نیز همان حرف را تکرار کردند و حضرت ﷺ نیز مجدداً روی برگرداندند. تا اینکه نفر چهارم همان حرف‌ها را مجدداً تکرار کرد که در این هنگام، پیامبر اکرم ﷺ با غضب رو به آنها کردند و سه مرتبه فرمودند: «ما تریدون من علی؟»؛ (از علی [رضی الله عنه] چه می‌خواهید؟) و پس از آن نیز فرمودند: «إن علیاً منی و أنا منه و هو ولی کل مؤمن (من) بعدی».<sup>۲</sup>

۲. **ابن کثیر:** وی از محدثان، مورخان و مفسران شافعی است که ذهبی، علی‌رغم بزرگی قابل ملاحظه سنی خود نسبت به ابن کثیر، از او به‌عنوان استاد خود یاد می‌کند.<sup>۳</sup> با وجود آنکه ابن کثیر از شاگردان ابن تیمیه محسوب می‌شود و از او تأثیرات فراوانی پذیرفته است، ولی در کتاب البدایة و النهایة، در بخش «شیء من فضائل امیر المؤمنین

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۲۷۴.

۲. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ص ۹۷۷، ح ۳۷۲۱.

۳. «ابن کثیر، اسماعیل بن عمر»، سایت ویکی‌نور، آدرس:

علي بن أبي طالب» پس از ذکر حدیث مذکور، اقرار می‌کند که این حدیث، حسن است.<sup>۱</sup>

### ۳. نقل حدیث، بدون واردکردن خدشه به آن

علمای فراوانی نیز این حدیث را نقل کرده‌اند بدون آنکه خدشه‌ای به آن وارد کنند یا وضعی را به آن نسبت دهند. برخی از این علما عبارت‌اند از:

۱. **طیالسی:** او از نظر احمد بن حنبل و نسائی، شخصی ثقه است.<sup>۲</sup> وی در کتاب

خود، روایت مذکور را بدون آنکه اشکالی به آن وارد کند، به دو طریق متفاوت، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است.<sup>۳</sup>

۲. **احمد بن حنبل:** وی از ائمه اربعه اهل سنت و مورد احترام ابن تیمیه است. او در

کتاب خود بدون واردکردن خدشه و اشکال، روایت مذکور را به این صورت نقل می‌کند:  
«وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَنْتَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَ مَوْمِنَةٌ"».<sup>۴</sup>

۳. **نسائی:** او مؤلف کتاب مشهور و معتبر سنن النسائی است و از اشخاصی است که

در حدیث‌شناسی، بین بزرگان اهل سنت صاحب شهرت بوده است؛ تا جایی که ذهبی درباره وی این چنین نقل می‌کند: «كان أفضه مشايخ مصر في عصره، و أعلمهم بالحديث و الرجال»؛<sup>۵</sup> [نسائی] فقیه‌ترین مشایخ عصر خودش، و عالم‌ترین آنها در حدیث و رجال بوده است. نسائی در کتاب السنن الکبری نیز حدیث مذکور را در باب «فضائل علی صلی الله علیه و آله»، بدون واردکردن حتی کوچک‌ترین خدشه‌ای نقل کرده است.<sup>۶</sup>

۴. **حاکم نیشابوری:** علاوه بر موردی که وی به صحت این حدیث تصریح می‌کند، در

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۸۱.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۴.

۳. الف. «حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ الضَّبِّيُّ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ الرَّشَكِيُّ، عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ، عَنْ عَمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ عَلِيًّا فِي جَيْشٍ فَرَأَوْا مِنْهُ... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَا لَهُمْ وَ لِعَلِيٍّ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي"». (طیالسی، سلیمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، ج ۱، ص ۴۴۴، ح ۸۶۸).

ب: «حَدَّثَنَا يَوْشَعُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَلْجٍ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ: "أَنْتَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي"». (همان، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۲۸۷۵).

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۸۲، ح ۱۱۶۸.

۵. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۳۳.

۶. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۰۹.

جای دیگری از کتاب المستدرک علی الصحیحین، این روایت را بدون آنکه خدشه‌ای به آن وارد کند، از ابن عباس نقل می‌کند.<sup>۱</sup> البته با توجه به فلسفه کتاب او، که در واقع متممی برای صحیحین محسوب می‌شود، می‌توان این گونه برداشت کرد که حاکم نیشابوری به صحت این حدیث نیز قائل است؛ ولی چون تصریح به صحت نکرده است، آن را در این بخش قرار دادیم.

۵. **ابن کثیر:** همان گونه که گذشت، ابن کثیر در یکی از کتاب‌های خود، این حدیث را به‌عنوان حدیثی حسن نقل می‌کند؛ همچنین در کتاب دیگر خود، بدون واردکردن اشکال و خدشه، این حدیث را مجدداً ذکر می‌کند.<sup>۲</sup>

۶. **متقی هندی:** وی از علمای مورد اعتماد اهل سنت است که آثار ارزشمند فراوانی از خود به جا گذاشته است و سرآمد این آثار، کتاب ارزشمند کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال است. این کتاب نزد علمای فریقین منزلت والایی دارد و همه علمای بزرگ به آن توجه کرده و از آن، بهره‌ها برده‌اند.<sup>۳</sup> متقی هندی چندین مرتبه در این کتاب، روایت «و هو ولی کل مؤمن بعدی» را ذکر می‌کند؛ بدون آنکه به متن یا سند آن اشکال یا خدشه‌ای وارد کند.<sup>۴</sup>

همچنین، محب‌الدین طبری در کتاب الرياض النضرة فی مناقب العشرة،<sup>۵</sup> ابن حبان در کتاب صحیح ابن حبان،<sup>۶</sup> ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق الکبیر،<sup>۷</sup> ابن مغازلی در کتاب مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب،<sup>۸</sup> دمشقی باعونی در کتاب جواهر المطالب

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۴۷۰۸.

۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، جامع المسانید و السنن الهادی لأقوم سنن، ج ۶، ص ۴۳۱، ح ۸۰۵۴.

۳. «معرفی کتاب کنز العمال»، سایت دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، آدرس:

<https://makarem.ir/main.aspx?lid=0&mid=249187&typeinfo=23&catid=24055.5>

۴. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۵، ح ۳۲۸۸۰؛ ص ۲۷۹، ح ۳۲۹۳۵ و ۳۲۹۳۹؛ ص ۲۸۱، ح ۳۲۹۶۰.

۵. طبری، احمد بن عبدالله، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۲۹ و ۱۷۵.

۶. ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۷۳، ح ۶۹۲۹۶.

۷. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق الکبیر، ج ۴۵، ص ۷۸، ۱۹۸ و ۱۹۹.

۸. ابن مغازلی، علی، مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب [رضی الله عنه]، ص ۲۹۴ و ۲۹۷.

في مناقب الإمام علي عليه السلام و محمد بن يوسف گنجی در کتاب كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام<sup>۱</sup> این روایت صحیح را بدون وارد کردن خدشه و اشکالی به آن، نقل کرده‌اند.

#### ۴. تضعیف روایت به دلیل وجود جعفر بن سلیمان

برخی نیز این روایت را به خاطر وجود «جعفر بن سلیمان» در بین راویان آن، تضعیف نموده‌اند. دلیل اصلی آنان برای تضعیف جعفر بن سلیمان این است که وی شیعه بوده است.<sup>۳</sup> ولی این ادعا، ادعای صحیحی نیست؛ چراکه:

**اولاً:** این روایت، تنها از این طریق نقل نشده است؛ بلکه همان طور که گذشت، طیالسی اذعان کرده است که طریق دیگری نیز برای این روایت وجود دارد.<sup>۲</sup>  
**ثانیاً:** برخی علما همچون ابن ابی عاصم،<sup>۵</sup> عجلی کوفی<sup>۶</sup> و یوسف بن عبدالرحمن مزی<sup>۷</sup> به ثقه بودن جعفر بن سلیمان تصریح کرده‌اند.

با توجه به اینکه این حدیث را بسیاری از علمای اهل سنت بدون وارد کردن حتی کوچک‌ترین اشکالی نقل و تأیید کرده‌اند، می‌توان به این نتیجه رسید که ادعای ابن تیمیه در کذب خواندن این حدیث، مخدوش است.

#### بررسی راویان حدیث «و هو ولی کل مؤمن بعدی»

یکی از شرایط صحت حدیث این است که راویان آن، از ثقات، و نزد رجالی‌ها از صفت صداقت برخوردار باشند؛ لذا در این قسمت برای تأکید بیشتر بر صحت حدیث، راویان این حدیث، به صورت بسیار مختصر بررسی خواهند شد. البته همان طور که بیان شد، طبق

۱. دمشقى باعونى، محمد بن احمد، جواهر المطالب في مناقب الإمام علي عليه السلام، ج ۱، ص ۸۵ و ۲۳۷.

۲. گنجی، محمد بن یوسف، كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام، ص ۹۸.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳۳، ص ۱۵۴.

۴. طیالسی، سلیمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسي، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۲۸۷۵.

۵. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، ص ۵۱۹، ح ۱۱۸۷.

۶. عجلی کوفی، احمد، تاریخ الثقات، ج ۱، ص ۹۷.

۷. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۵، ص ۴۷.

نظر ابن ابی‌عاصم، راویان این حدیث همگی از ثقات هستند و در صحیح مسلم، از آنها روایت نقل شده است؛ ولی برای اعتبارسنجی جداگانه هر یک از راویان، سلسله سندی که در سنن الترمذی از آنها روایت نقل شده است، بررسی خواهد شد.

### سلسله سند حدیث، طبق نقل کتاب «الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی»

قبل از بررسی لازم است این نکته بیان شود که تمامی این راویان به‌جز جعفر بن سلیمان، از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم محسوب می‌شوند و جعفر بن سلیمان، فقط از راویان صحیح مسلم محسوب می‌شود.

ترمذی در کتاب خود این روایت را با این سلسله سند می‌آورد: «حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ الصُّبَيْعِيِّ، عَنْ يَزِيدَ الرَّشْكَ، عَنْ مُطَّرِفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ...»<sup>۱</sup>.

بنابراین راویان این حدیث عبارت‌اند از:

۱. قتیبة بن سعید: نسائی او را ثقه و صدوق می‌داند.<sup>۲</sup> ذهبی نیز درباره او از عباراتی همچون «شیخ الاسلام»، «امام» و «ثقه» استفاده می‌کند<sup>۳</sup> و ابوحاتم رازی نیز او را ثقه می‌داند.<sup>۴</sup>

۲. جعفر بن سلیمان الصُّبَیعی: او طبق نظر بسیاری از رجال‌ها ثقه است و تنها مشکلی که برخی از رجال‌های اهل سنت درباره او بیان می‌کنند، این است که او شیعه‌مذهب است.<sup>۵</sup> البته شیعه بودن نمی‌تواند دلیلی بر تضعیف یا توثیق شخص باشد. عجلی نیز معتقد است که او با وجود آنکه شیعه است، ولی ثقه محسوب می‌شود.<sup>۶</sup>

۳. یزید الرشک: ابوزرعه، ابوحاتم و ترمذی او را ثقه می‌دانند.<sup>۷</sup> ابن حبان نیز نام وی را

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ص ۹۷۷، ج ۳۷۲۱.

۲. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۳، ص ۵۳۰.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۱۶.

۵. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۵، ص ۴۷.

۶. عجلی کوفی، احمد، تاریخ الثقات، ج ۱، ص ۹۷.

۷. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۳۲، ص ۲۸۲.

در کتاب ثقات خود آورده است.<sup>۱</sup>

۴. **مطرف بن عبدالله:** او از راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم محسوب می‌شود و ابی بن کعب او را شخصیتی موثق به حساب می‌آورد که به فضیلت، ورع، عقل و ادب مزین است.<sup>۲</sup> عجلی نیز وی را ثقه می‌داند.<sup>۳</sup>

۵. **عمران بن حصین:** او از صحابه محسوب می‌شود؛<sup>۴</sup> لذا درباره وی، نزاعی وجود ندارد.

### بررسی واژه «ولی» در این روایت

همان طور که گذشت، ابن تیمیة قائل است که ماده «ولی» در صورتی به معنای امارت و سرپرستی خواهد بود که به شکل اسم فاعل، و با لفظ «والی» وارد شده باشد و اگر به صورت واژه «ولی» به کار رفته باشد، به معنای دوستی خواهد بود. این ادعای ابن تیمیة باطل است و لزوماً نیازی نیست که واژه «والی» بیاید تا معنای فاعلی بدهد؛ بلکه می‌توان از واژه «ولی» نیز معنای فاعلی آن را اراده کرد؛ چنان که بسیاری از علمای لغت‌شناس و مفسران اهل سنت، ذیل واژه «ولی» اذعان کرده‌اند مانعی ندارد که از این واژه، معنای فاعلی آن را اراده کرد. حتی در موارد متعددی، آنان نیز از واژه «ولی» معنای فاعلی آن را اخذ کرده‌اند که به برخی از آنان اشاره می‌شود.

### دیدگاه علمای لغت‌شناس

دیدگاه لغت‌شناسان از آن جهت حائز اهمیت است که آنان در شناخت معانی لغات، خیره هستند؛ به همین دلیل در این بخش، معنای «ولی» از دیدگاه علمای لغت‌شناس را بررسی می‌کنیم. البته ذکر این مطلب نیز ضروری است که «والی» معنای متعددی در زبان فارسی دارد که یکی از این معانی، صاحب امر و اختیار است؛<sup>۵</sup> بنابراین، اگر در جایی

۱. ابن حبان، محمد بن حبان، کتاب الثقات، ج ۴، ص ۴۰۳.

۲. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۸، ص ۶۹.

۳. همان.

۴. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۰۸.

۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۰۴۵.

ذیل واژه «ولی» گفته شود که به معنای متولی امور و صاحب امور است، می توان این نتیجه را گرفت که واژه «ولی» می تواند به معنای «والی» باشد. بسیاری از علمای لغت شناس اهل سنت معتقدند که می توان این واژه را در معنای فاعلی اش استعمال کرد که به برخی از این لغت شناسان اشاره خواهیم کرد:

۱. **ابن فارس:** او از اشخاص نامدار و دارای اعتبار در علم لغت است؛ تا حدی که در مدح وی این گونه وارد شده است: «و كان رأساً في الأدب»؛<sup>۱</sup> (ابن فارس مرجعی در ادبیات بوده است). او در کتاب معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه «ولی» می نویسد: «كُلُّ مَنْ وَلى أَمْرٍ آخَرَ فَهُوَ وَلىُّهُ»؛<sup>۲</sup> (هرکس سرپرست و متولی امور شخص دیگری باشد، او ولی آن شخص است).

۲. **راغب اصفهانی:** او یکی از سرشناس ترین علمای علم لغت است که فخر رازی در کتاب تأسیس التقدیس، از وی با عنوان «ائمة اهل سنت» و «قرین غزالی» یاد می کند.<sup>۳</sup> وی در کتاب معجم مفردات ألفاظ القرآن، درباره «ولی» این گونه می نویسد:

و الولاية: تولى الأمر، وقيل: الولاية والولاية نحو: الدلالة والدلالة، و حقيقته: تولى الأمر. والولي والمولى يستعملان في ذلك. كل واحد منهما يقال في معنى الفاعل؛<sup>۴</sup>

ولایت به معنای تولیت و به عهده گرفتن امور است. برخی گفته اند که نسبت ولایت و ولایت، مثل نسبت دلالت و دلالت است؛ و حقیقت آن است که ولی و مولی در معنای به عهده داشتن و متولی شدن امور استعمال می شوند؛ پس «ولی» و «مولی» در معنای فاعلی خود به کار می روند [و لذا به معنای «سرپرست» هستند].

همان طور که ملاحظه شد، راغب اصفهانی نیز قائل است که «ولی» در معنای فاعلی اش به کار رفته و به معنای سرپرست است.

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۰۴.

۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱.

۳. «راغب اصفهانی، حسین بن محمد»، سایت ویکی نور، آدرس:

http://wikinoor.ir/راغب\_اصفهانی\_حسین\_بن\_محمد/

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۰۶.

۳. زمخشری: وی از علمای معتزله است که در علوم فراوانی از جمله لغت، تفسیر، نحو و ادبیات، زبانزد بوده است؛ به گونه‌ای که به وی در این علوم، لقب «امام» نیز داده شده است.<sup>۱</sup>

ذهبی دربارهٔ او این گونه می‌نویسد: «و كان رأساً في البلاغة و العربية و المعاني و البيان، و له نظم جيد»؛<sup>۲</sup> (در بلاغت، ادبیات عرب، علم معانی و علم بیان، شخصیت مرجعی بوده است؛ البته علاوه بر نثر، او در شعر و نظم نیز خبره بوده است). زمخشری معتقد است که واژه «ولی» دو معنای حقیقی دارد که یکی از آنها، «سرپرستی و سلطنت» است و برای این معنا، چند مثال می‌زند: «ولی الیتیم: کسی که سرپرستی یتیم را به عهده گرفته است. ولی القتیل: کسی که سرپرست خونِ فرد کشته‌شده است».<sup>۳</sup> بنابراین، از نظر وی مانعی ندارد که واژه «ولی» در معنای فاعلی خود، یعنی «والی» استعمال شود.

۴. ابن اثیر: او فقیه، محدث و مفسر شافعی مذهبی است که در بسیاری از علوم روزگارش توانا بود و از شهرت و اعتبار فراوانی در نزد علما و رجال شناسانِ فرقه‌های مختلف اسلامی برخوردار است؛ تا جایی که ابن قاضی شهبه او را به نقل از ابن نقطه، از «ثقات» شمرده است.<sup>۴</sup>

ابن اثیر در کتاب النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، این گونه می‌نویسد: «و کل من ولی أمراً أو قام به، فهو مولاة و ولیه»؛<sup>۵</sup> (کسی را که سرپرستی کاری را بر عهده می‌گیرد و به انجام آن کار قیام می‌کند، ولی و مولا می‌گویند). ابن عبارت وی نیز، ناقض ادعای ابن تیمیه است و منعی نمی‌بیند که «ولی» در معنای «والی» استعمال شود. البته در کتاب‌های دیگر علمای اهل سنت نیز عبارت‌هایی مشابه عبارت ابن اثیر در تعریف «ولی»،

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۵۴.

۲. همان.

۳. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴. یوسفی اشکوری، حسن، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۷۰۴.

۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۲۲۸.

وارد شده است.<sup>۱</sup>

## معناشناسی واژه «ولی» در قرآن کریم

در موارد متعددی در قرآن کریم، واژه «ولی» و مشتقات آن به کار رفته است که در بسیاری از این آیات، این واژه به معنای سرپرست و متولی امور است؛ به عنوان مثال، می توان به آیه ۲۵۷ سوره بقره،<sup>۲</sup> آیه ۶۸ سوره آل عمران<sup>۳</sup> و آیه ۷۵ سوره نساء<sup>۴</sup> اشاره کرد. در ذیل آیاتی که از واژه «ولی» استفاده شده است، مفسران فراوانی از اهل سنت به این مطلب اذعان کرده اند که این واژه را می توان در معنای فاعلی خود، یعنی «والی» استعمال کرد که در ادامه، به چند مورد آن اشاره خواهیم کرد.<sup>۵</sup>

۱. **البحر المدید فی تفسیر قرآن الکریم:** نویسنده این تفسیر که از علمای مالکی است، ذیل تفسیر آیه ۲۵۷ سوره بقره اذعان می کند که «ولی» در این آیه، به معنای «متولی امور» و در معنای فاعلی استعمال شده است.<sup>۶</sup>

۲. **التفسیر البسیط:** نویسنده شافعی مذهب این تفسیر، ذیل آیات ۱۰۷ و ۲۵۷ سوره بقره اذعان می کند که «ولی» در این موارد، از کلماتی است که بر وزن «فعلیل» است؛ ولی معنای وزن «فاعل» از آن اراده می شود.<sup>۷</sup>

۳. **تفسیر المظهری:** مظهری، مفسر حنفی مذهب، نیز ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره می نویسد که «ولی» در این آیه، به معنای «متولی امور» است.<sup>۸</sup>

۴. **التفسیر المنیر:** زحیلی، عالم معاصر و نویسنده این تفسیر، ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره قائل است که «الله ولی الذین آمنوا» یعنی «و الله يتولى أمور المؤمنين بالرعاية والعناية و

۱. مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۱۰۵۸؛ فالج، عامر عبدالله، معجم ألفاظ العقیده، ص ۴۴۳.

۲. «اللَّهُ وَلي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».

۳. «وَاللَّهُ وَلي الْمُؤْمِنِينَ».

۴. «وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلياً».

۵. البته نگارنده اعلام می کند که در مقام تأیید یا نفی نظر آنان نیست و صرفاً در مقام بیان شاهدمثال هایی علیه ادعای ابن تیمیه است.

۶. ابن عجیبه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۸۹.

۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، التفسیر البسیط، ج ۳، ص ۲۳۵؛ ج ۴، ص ۳۶۸.

۸. مظهری، محمد ثناء الله، تفسیر المظهری، ج ۱، ص ۳۵۳.

الهداية لأرشد الأمور»؛<sup>۱</sup> (و خداوند سرپرست و متولی امور مؤمنان است...) پس روشن است که می‌توان «ولی» را در مواردی، به معنای «متولی امور» یا همان «والی» استعمال کرد.

۵. **التفسير الواضح:** محمد محمود حجازی، که از علمای معاصر مصر و از پژوهشگران حوزه قرآنی است، ذیل آیه ۱۰۷ سوره بقره این‌گونه می‌نویسد: «ولیس لكم ولي سواه يتولى أموركم ولا نصير ينصرکم»؛<sup>۲</sup> (شما غیر از خداوند، ولی‌ای ندارید که متولی و سرپرست امورتان باشد و غیر از خداوند یآوری نیز ندارید که شما را یاری کند). از این عبارت وی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که یکی از معانی ولی، «متولی امور» یا همان «والی» است.

همچنین او ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره نیز معتقد است که «ولی» یعنی «یتولی أمورهم بالرعاية والعناية»؛<sup>۳</sup> (خداوند متولی امور مؤمنان است و به امور آنان عنایت دارد).

۶. **التفسير الكبير:** فخر رازی، نویسنده معروف و صاحب این تفسیر، ذیل آیه ۴۵ سوره نساء درباره واژه «ولی» این‌گونه می‌نویسد: «إن الولي، الْمُتَصَرَّفُ فِي الشَّيْءِ»؛<sup>۴</sup> (مراد از ولی، متصرف در امور است). در زبان فارسی نیز یکی از معانی متصرف، حاکم و والی است.<sup>۵</sup> این عبارت نیز بر این امر دلالت می‌کند که «ولی» می‌تواند به معنای والی و متولی امور استعمال شود.

۷. **الدر المنثور في التفسير بالمأثور:** در این کتاب مشهور جلال‌الدین سیوطی، که نزد فریقین از اهمیت خاصی برخوردار است، واژه «ولی» در موارد متعددی در معنای فاعلی خود، یعنی «والی» و «سرپرست» استعمال شده است که تنها به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. زحیلی، وهبه، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، ج ۳، ص ۲۲.

۲. حجازی، محمد محمود، التفسير الواضح، ج ۱، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۱۶۹.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسير الكبير للإمام الفخر الرازي، ج ۴، ص ۱۰۱.

۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱۶۱۳.

الف. سیوطی ذیل آیه ۲۲۱ سوره بقره این روایت را از عایشه نقل می‌کند: «و السلطان ولی من لا ولی له»؛<sup>۱</sup> [در باره دختری که سرپرست در امر ازدواج ندارد] حاکم و سلطان، متولی و سرپرست کسی خواهد بود که متولی و سرپرست ندارد. مراد از «ولی» در این عبارت نیز «متولی امر» است.

ب. سیوطی ذیل آیه ۲ سوره نساء این عبارت را می‌آورد: «و جعل ولی الیتیم یعزل مال الیتیم عن ماله»؛<sup>۲</sup> (به سرپرست یتیم این اجازه داده شده است که دارایی‌های یتیم را از دارایی‌های خودش جدا کند). مراد از کلمه «ولی الیتیم» در این عبارت نیز «سرپرست یتیم» و «متولی امور او» است.

### واژه «ولی» در کتاب‌های محدثان مشهور اهل سنت

علاوه بر قراین فوق، این نکته را نیز باید افزود که در بسیاری از کتاب‌های حدیثی اهل سنت نیز برخلاف تصور ابن تیمیه، واژه «ولی» به معنای سرپرست و متولی امور استعمال شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در چندین جای کتاب مسند أحمد بن حنبل، روایتی از ابوبکر نقل شده است که او گفته است: «أنا ولی رسول الله ﷺ بعده أعمل فیها بما کان یعمل رسول الله ﷺ فیها»؛<sup>۳</sup> (من متولی امور بعد از رسول الله ﷺ هستم و همان گونه که رسول الله ﷺ عمل می‌کردند، من هم همان گونه عمل می‌کنم).

بسیار واضح است که طبق ادعای ابن تیمیه درباره حدیث «و هو ولی کل مؤمن بعدی»، نمی‌توان واژه «ولی» را در اینجا به معنای دوستی گرفت؛ چرا که مقید به زمان بعد از رسول الله ﷺ شده است. پس معنایی که در اینجا متصور است، ولایت و حکومت بعد از رسول الله ﷺ است؛ لذا همان طور که در اینجا «ولی» می‌تواند به معنای والی و سرپرست جامعه باشد، منعی ندارد که در روایت نبوی مورد بحث نیز، «ولی» به معنای والی باشد.

۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۵۷۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۹۹.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۸۳.



است؛ لذا این حدیث بی‌فایده و عبث خواهد بود. این در حالی است که اولاً: این حدیث مورد تأیید علمای فریقین است و بسیاری از علمای اهل سنت آن را بدون بیان خدشه و اشکال نقل کرده‌اند و حتی در موارد فراوانی به صحیح و حسن بودن آن تصریح کرده و اذعان داشته‌اند که تمام راویان این حدیث، از ثقات هستند. ثانیاً: می‌توان از واژه «ولی» در این حدیث، معنای فاعلی یعنی «والی» را اراده کرد؛ چنان‌که بسیاری از علمای اهل لغت و مفسران اهل سنت، این‌گونه اراده و استعمال کرده‌اند. بنابراین، ادعای ابن تیمیه مبنی بر کذب خواندن حدیث «و هو ولی کل مؤمن بعدی»، ادعایی غلط و سست است.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، **السنة**، بیروت: المکتب الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۶ق.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم: دار التفسیر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبوية؛ في نقض كلام الشيعة و القدرية**، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن حبان، محمد بن حبان، **صحيح ابن حبان**، تحقیق: شعيب أرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن حبان، محمد بن حبان، **كتاب الثقات**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر**، تحقیق: محمد مرابی، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ دوم، ۱۴۳۶ق.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، **فضائل الصحابة**، تحقیق: وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقیق: شعيب أرنؤوط و عادل مرشد، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰. ابن عجبیه، احمد، **البحر المديد في تفسير القرآن الكريم**، تحقیق: احمد عبدالله قرشی، قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاريخ دمشق الكبير**، تحقیق: علی عاشور جنوبی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۲. ابن فارس، احمد بن فارس، **معجم مقاييس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار عالم الکتب، ۱۴۲۰ق.
۱۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **البدایة و النهایة**، بی جا: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، **جامع المسانيد و السنن الهادي لأقوم سنن**، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله دهیش، بیروت: دار خضر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۱۵. ابن مغزلی، علی، **مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب** [ع]، تحقیق: ابو عبدالرحمن ترکی بن عبدالله رادعی، صنعا: دار الآثار، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۶. البانی، محمد ناصرالدین، **التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان**، جده: دار با وزیر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۱۷. البانی، محمد ناصرالدين، **السراج المنير في ترتيب أحاديث صحيح الجامع الصغير**، بی‌جا: دار الصديق، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۱۸. البانی، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الصحيحة**، رياض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۹. البانی، محمد ناصرالدين، **صحيح الجامع الصغير وزيادته**، بی‌جا: المكتب الإسلامي، بی‌تا.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخاري**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی‌جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۱. ترمذی، محمد بن عيسى، **الجامع الصحيح و هو سنن الترمذي**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، بی‌تا.
۲۲. ترمذی، محمد بن عيسى، **سنن الترمذي**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۸م.
۲۳. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، بيروت: دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
۲۴. حجازی، محمد محمود، **التفسير الواضح**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۵. حکيميان، ابو الفتح، **دايرة المعارف بزرگ اسلامي**، تهران: مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامي، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ش.
۲۶. دمشقى باعونى، محمد بن احمد، **جواهر المطالب في مناقب الإمام علي عليه السلام**، تحقيق: علامه شيخ محمد باقر محمودى، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۷. ذهبى، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۲۸. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، **معجم مفردات ألفاظ القرآن**، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ سوم، ۲۰۰۸م.
۲۹. زحيلي، وهبه، **التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج**، دمشق: دار الفكر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۳۰. زمخشري، محمود بن عمر، **أساس البلاغة**، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۱. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، **الدر المنثور فى التفسير بالمأثور**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۲. طبرى، احمد بن عبدالله، **الرياض النضرة في مناقب العشرة**، بی‌جا: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، بی‌تا.

۳۳. طرابلسی، سلیمان بن داود، **مسند أبي داود الطيالسي**، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۴. عجلی کوفی، احمد، **تاریخ الثقافات**، بی‌جا: دار الباز، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۳۵. عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران: انتشارات راه رشد، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۳۶. فالج، عامر عبدالله، **معجم ألفاظ العقيدة**، ریاض: مکتبة العبيکان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسير الكبير للإمام الفخر الرازي**، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۲۰۰۵م.
۳۸. گنجی، محمد بن یوسف، **کفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب**، تحقیق: شیخ محمد هادی امینی، بی‌جا: دار الأضواء، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۳۹. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، **کنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال**، تحقیق: محمود عمر دمیاپی، کابل: انتشارات ایمان، بی‌تا.
۴۰. مزی، یوسف، **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۴۱. مصطفی، ابراهیم و دیگران، **المعجم الوسيط**، تحقیق: مجمع اللغة العربية، بی‌جا: دار الدعوة، بی‌تا.
۴۲. مظہری، محمد ثناء‌الله، **تفسير المظهری**، پیشاور: مکتبة فريديية، بی‌تا.
۴۳. معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، تهران: ادنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش.
۴۴. نسائی، احمد بن علی، **السنن الكبرى**، تحقیق: حسن عبدالمنعم شلیبی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۵. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، **التفسير البسيط**، تحقیق: محمد بن صالح بن عبدالله فوزان، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۴۶. یوسفی اشکوری، حسن، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ش.

## سایت‌ها

47. <http://wikinoor.ir>
48. <http://www.wikifeqh.ir>
49. <http://makarem.ir>

